

دوشنبه ۲۰ بهمن ۱۳۹۹
۲۵ جمادی‌الثانی ۱۴۴۲
۴۰ فوریه ۲۰۲۱
شماره ۸۰۳۱۴۵ صفحه

متن میثاق‌نامه روزنامه‌نگاری در سایت روزنامه موجود است

اخبار

۶ سریال پلیسی پربیننده را بشناسید

الجزیره در گزارشی به معرفی شش سریال پلیسی و مهیج پرداخته که از طریق نتفلیکس به دنیا عرضه شده است:
سریال فرانسوی «لوپین» (Lupin) سریال «لوپین» (Lupin)، توانست در مدت زمانی کوتاه توجه مشترکان نتفلیکس را به خود جلب کند. طبق آماري که خود شبکه منتشر کرده است، این سریال فرانسوی در کشورهای اروپایی و عربی مخاطبان زیادی را جذب کرده است.
سریال «لوپین» مرز ۷۰۰ میلیون مخاطب را گذراند و توانسته است به پرمخاطب‌ترین سریال فرانسوی شبکه نتفلیکس تبدیل شود.
همچنین این سریال فرانسوی، سریال «تاج» که ۶۲ میلیون مخاطب داشته و جزو سریال‌های پرمخاطب ماه‌های آخر سال ۲۰۲۰ بوده را هم پشت سر گذاشته است.این سریال در ژانر پلیسی، داستانی مهیج با حوادث غیرمنتظره‌را روایت می‌کند.
قهرمان داستان به دنبال کشف حقیقت در رابطه با نهمتی است که ۲۵ سال قبل به پدرش زده شده واین موضوع ماجراجویی‌ها و حوادثی را به همراه دارد.

«**شرلوک**»(Sherlock):
سریال «شرلوک» (Sherlock) نیز مانند سریال «لوپین» قهرمانی دارد که مسایل و پیچیدگی‌ها را با قدرت ذهنی فوق‌العاده‌اش حل می‌کند، اما با این تفاوت که «شرلوک» از این توانایی در برقراری عدالت و حل پرونده‌های پیچیده‌ای که پلیس در حل آن‌ها عاجز است استفاده می‌کند.
این سریال جنایی انگلیسی در ۱۵ قسمت و ۴ فصل به فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۷ منتشر شد و توانست مورد توجه مخاطبان قرار بگیرد. «شرلوک» از سایت هنری (IMDb) نمره ۹٫۱ را کسب کرده و همچنین در لیست ۲۵۰ سریال برتر تاریخ که توسط همین سایت منتشر شده، رتبه ۲۱ را دارد. بازی قابل توجه بندیکت کامبرج و مارتین فرمن یکی از دلایل موفقیت این سریال بوده است.
شخصیت شرلوک هولمز تاکنون در چند نسخه سریال توسط شبکه‌های تلویزیونی مختلف، محوریت قرار گرفته است.

«**پوآرو**» (Poirot):
«پوآرو» (Poirot) نیز یک سریال انگلیسی است که از طولانی‌ترین سریال‌های تاریخ محسوب می‌شود. «پوآرو» از سال ۱۹۸۹ تا سال ۲۰۱۷ و ۱۳ فصل منتشر شده است. داستان درباره هرکول پوآرو، کارگاه بلژیکی است که سعی دارد پرونده‌ها و جرائم مختلف را حل و فصل کرده و مجرم حقیقی را بیابد. هرکول پوآرو شخصیتی است که توسط آگاتا کریستی، نویسنده شهیر انگلیسی خلق شده است.

«**خانه کاغذی**»(La Casa de Papel):
«خانه کاغذی» (La Casa de Papel) که در آمریکا با عنوان «سرقت پول» شناخته می‌شود، یکی از معروف‌ترین سریال‌های شبکه نتفلیکس است. فصل چهارم این سریال ۶۵ میلیون بار مشاهده شده است. پرفسور برای یک سرقت بزرگ برنامه ریزی کرده و گروهی را جمع می‌کند اما در این میان او درگیرِ داستانی عشقی شده و با وجود نبوغش برنامه‌هایش در معرض خطر شکست قرار می‌گیرند.

«**بقه سفید**»(Collar):
سریال «بقه سفید» (White Collar) پلیسی و در عین حال کمدی است که از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۴ در ۶ فصل منتشر شد. داستان سریال درباره مجرمی باهوش است که پس از سال‌ها موش و گربه بازی با پلیس بالاخره دستگیر شده و به دلایلی تصمیم به همکاری با پلیس برای دستگیری دیگر مجرمان می‌گیرد. مت بامر نقش اصلی این سریال را بر عهده دارد.

«**کارمن سندیکو**»(Carmen Sandiego):
سریال انیمیشنی پلیسی است که از سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۱ منتشر شد. این انیمیشن که نامزد دریافت جایزه امی هم بوده از یک بازی به همین نام الهام گرفته شده است.

هم‌اکنون بیش از یک دهه از پوست‌اندازی سینمای اجتماعی ایران می‌گذرد. زمانی که «اصغر فرهادی» توانست با دو فیلم «درباره الی» و «جدایی نادر از سیمین» در اواخر دهه ۸۰ انبوهی از جوایز داخلی و به‌خصوص بین‌المللی را نصیب خود کند، جنس تعلیق‌های رابطه‌مند آثارش، سبک نوینی را در حیات ملودرام اجتماعی ایران به‌وجود آورد. گروهی به تقلید صرف از سبک درام‌سازی او پرداختند و سینمای شبه‌فرهادی را رونق دادند و برخی دیگر، با بروز خلاقیت‌هایی، رنگ‌های درخشانی از نبوغ خود را در این عرصه نمایان کردند. اما هر چه که باشد، نمی‌توان این حقیقت را انکار کرد که سینمای اجتماعی ایران طی یک دهه اخیر، زیر سایه سنگین نگاه و سبک فرهادی روزگار گذرانده است. روزگاری که هر چه به پایان قرن نزدیک‌تر شدیم، همچنان که از اهمیت کارهای فرهادی کاسته شد، سینماگران اجتماعی‌ساز نیز که در عصر جدیدی حضور داشتند، روبه مستقل خود را در پیش گرفتند و ترجیح دادند حدیث نفس تازه‌ای را در سینمای ایران روایت کنند. در دیگر ژانرها هم که تکلیف روشن بود. برخی ژانرها را که اصلاً نداشتیم مانند اکشن، تخیلی و وحشت و برخی دیگر نظیر دفاع‌مقدس و کودک، به ورطه تکرار افتادند.جهت‌مندی کم‌دی هم بیشتر «باسمه» را نشانه قرن زدیک‌تر شدیم، همچنان که از برای صاحبان آن به ارمان‌آورد. هم‌اکنون چند سالی می‌شود که سینماگران ما حرکت خزنده‌ای را برای پرداخت با سوزه‌هایی خاص آغاز کرده‌اند. حرکتی که می‌تواند حکم حیات جدیدی برای سینماگران ما باشد که طی آن، صورخیال، نقش مهمی در تبیین اندیشه‌های فیلمساز دارد. در سایه چنین تفکری است که طی این سال‌ها، با فیلم‌های نسبتاً متفاوت‌تری در مضمون مواجه هستیم که تاکنون کرده‌اند تا با در پیش گرفتن سوزه‌های کمتر پرداخته‌شده، ظرفیت‌های خوبی در جهت فضاسازی‌های داستانی به وجود بیاورند.

اتفاق که دهه‌های قبل با برخی فیلم‌های «بوالحسن داودی» همچون «من زمین را دوست دارم»، «ساحره» میریاقی، «طلسم» داربوش فرهنگ، «قاعده بازی» احمدرضا معتمدی و… رخ داد، طی دو سال اخیر با آثاری همچون سرخ‌پوست، پوست، بی‌وزنی، عرق سرد، آن شب، تومان، مسخره‌باز، سینما شهر قصه و… ادامه پیدا کرد. مقبولیتی که بسیاری از این فیلم‌ها در مواجهه با مخاطبان و منتقدان داشته‌اند سبب شده تا جسارت ورود به فضاسازی‌های جدید که در پناه سوزه کمتر پرداخته‌شده محقق شده بود، در میان فیلمسازان به‌خصوص نسل جدید با جدیتی مثال‌زدنی دنبال شود. عناصر خیال که لازمه قصه‌پردازی هستند و برای سالیانی از سینمای ایران دور شده بودند. حالا اما این فیلمسازان، دریافته‌اند که کارکرد بهره‌مندی از صورخیال در روایت و حتی فرم سبب می‌شود تا به تعریف جدیدی از چارچوب‌های ژانر دست یافته و اثر متفاوت‌تری را برای مخاطب آماده کنند. این سیستم عرضه و تقاضا پس از یک دوره تکراری شدن فیلم‌های عموماً اجتماعی سینمایی ما به‌وجود آمده است. زمانی که هم مخاطب و هم فیلمساز متوجه این مضامین تکراری شده و درصدد برآمدن تا به بارگذاری سوزه‌های فانتزی و خیال‌انگیز، به رهیافت‌های نوینی در فرم و روایت برسند و به این ترتیب حیطه‌های پرداختی خود را گسترش بخشند. نموده‌ای حرکتی که طی دو سال اخیر با جدیت خارق‌العاده‌ای توسط نویسندگان و فیلمسازان ما تبدیل به جریان شده، در جشنواره فیلم‌های نابلز مشاهده و ردیابی است. به‌طوری که حدود نیمی از فیلم‌های جشنواره امسال از چنین قاعده‌ای پیروی کرده و ترجیح داده‌اند که با ورود به دنیای مضامین جدید، فرم و روایت جالبی را برای مخاطب خود بازگو و تداعی کنند. در ادامه، به موارد خاص این فیلم‌ها خواهیم پرداخت.

زالاوا

نخستین فیلم ساخته «ارسلان امیری» درامی ملتبه است که به گفته کارگردان، نیمی از داستان فیلم، از باورهای رایج و واقعی مردم خطای از کشورمان می‌آید. باوری که مردم، طی دهه‌ها آن را قبول داشته‌اند.

«بقه سفید»(Collar):سریال «بقه سفید»(White Collar)

پلیسی و در عین حال کمدی است که از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۴ در ۶ فصل منتشر شد. داستان سریال درباره مجرمی باهوش است که پس از سال‌ها موش و گربه بازی با پلیس بالاخره دستگیر شده و به دلایلی تصمیم به همکاری با پلیس برای دستگیری دیگر مجرمان می‌گیرد. مت بامر نقش اصلی این سریال را بر عهده دارد.

سندیکو»:

«کارمن سندیکو»(Carmen Sandiego):سریال انیمیشنی پلیسی است که از سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۱ منتشر شد. این انیمیشن که نامزد دریافت جایزه امی هم بوده از یک بازی به همین نام الهام گرفته شده است.

وی درباره ایفای نقش تک تیرانداز عراقی گفت: من یکی

روزنامه فرهنگی، هنری، ورزشی، اجتماعی صبح کشور

صاحب امتیاز و مدیرمسئول:

غلامحسین شعبانی

نشانی: میدان انقلاب – خیابان جمنازه‌شمالی

پلاک ۳۶۰ واحد ۵

WWW.EMTIAZDAILY.IR

پست الکترونیک:

info@emtiazdaily.ir

تلفن: ۶۶۵۹۳۸۰۹

آگهی دولتی: ۶۶۵۱۷۷۶۴ – آگهی شهرستان ها: ۶۶۶۵۰۰۹۹

لینوگرافی و چاپ: ریحان

زننده باد خیال



همه می‌دانیم که جای ژانر وحشت به‌عنوان یکی از دو ژانر محبوب سینمای جهان، تا چه اندازه در سید تولیداتی سالانه کشورمان خالی است. به‌گونه‌ای که تعداد تولیدات این‌گونه ژانر طی ۴ دهه اخیر به عدد انگشتان دو دست نیز نمی‌رسد. این‌گونه محبوبیت که فرایند جدی تولید آن با «شب بیست‌ونهم» شروع شد، به اندازه‌ای برای مخاطب دوست‌داشتنی بود که هنوز هم بسیاری، وحشت ایرانی را با این فیلم می‌شناسند.

حالا اما «ارسلان امیری» سوزه‌ای را انتخاب کرده که وحشت صرف نیست. آن‌گونه هم که در کلیت اثر احساس می‌شود، با محوریت «جن» ساخته نشده اما می‌تواند بر همین پایه، به یک تعلیق درست برسد. سوزه «جن» که همه ما در زندگی به‌نوعی بارها در جمع‌های خانوادگی و دوستانه‌مان از آن صحبت کرده‌ایم، تاکنون با این میزان چگالی، در هیچ‌یک از آثار سینمایی مورد پرداخت قرار نگرفته بود. اینکه فیلمساز جوان ما در نخستین تجربه فیلمسازی بلند خود، بتواند مونثی‌های وحشت را برخلاف تمام نشانه‌های وارداتی و غربی‌اش، به شکل ایرانیزه و سنتی به تصویر بکشد، اتفاق حائز اهمیتی است که در جشنواره امسال از آن رونمایی شده است. فیلمی که در کنار سوزه ورفنس و خیال‌انگیز خود توانست به مدد مهندسی درست روایت و فضا، به استاندارد درستی از فیلم ملتبه تماماً ایرانی رسیده و مخاطب را از تماشای خود راضی نگه‌دارد.

روزی روزگاری آبادان

نام فیلم ما را به یاد دفاع‌مقدس می‌اندازد اما داستان فیلم در آخرین روز سال ۸۱ رقم می‌خورد. «حمیدرضا آذرنگ» در نخستین ساخته خود، داستان خانواده مصیب را به تصویر می‌کشد. دوسوم ابتدایی فیلم به ماندن بسیاری از ملودرام‌های خانوادگی این سال‌ها، با چالش‌هایی همراه است که از قضا بسیار هم به قامت داستان می‌نشینند. در یک‌سوم انتهایی، فضای به‌شدت رئالیستی فیلم با تغییر فاز، ساختاری غیررئال پیدا کرده و بیانی سوررئالیستی در فرم و محتوا به خود می‌بیند. داستان موشکی که اشتباهاً به جای فرود آمدن در عراق، به سقف خانه یکی از اهالی آبادان اصابت کرده اما منفجر نمی‌شود. این موشک که تا نیمه، سقف را درنوردیده، عمل نکرده و پس از ورود، به صحبت با اهالی خانه مشغول می‌شود. فارغ از کارکردها و تبعات این تغییر فاز در اثری که نگاهش به زندگی، بسیار جدی است، این شکل بیان سوررئالیستی تاکنون در ملودرام‌های خانوادگی ما مشاهده نشده بود.

هارمونی ورود موشک به خانه مصیب به اندازه‌ای دقیق لحاظ شده که ادبیات اعضای خانواده و نوع نگاه‌شان به این اتفاق، قابل ارزیابی با جنس دغدغه‌هایشان در دوسوم ابتدایی داستان نیست. گویا از آن جلد و گاردگیری سرسختانه خارج شده و به مانند فضایی غیررئال یک‌سوم انتهایی، زبان به بذله‌گویی و ساده‌انگاری می‌گشایند. تجربه جدیدی که باید دید مخاطب تا چه اندازه از آن استقبال می‌کند.

گیج‌گاه

سینمای ایران، طی یک دهه اخیر، چندین فیلم دارد که طی آن ادای دین به تاریخ سینما صورت گرفته است. از همین «ایتالیا ایتالیا» که نامش را آوردیم تا «سینما نیمکت» و «سینما شهر قصه».

اما تفاوتی که «گیج‌گاه» با این فیلم‌ها دارد آن است که این ادای دین، از قالب آوردن نام فیلم، به اکث‌ها و کنش‌های بیرونی اشاعه پیدا می‌کند. جایی که فیلم می‌خواهد از ادای دین به آثار دهه ۶۰ و ۷۰ «جمشید هاشم‌پور» و بازسازی فیلم «گروگان» و البته اشارتی که به فیلم «تایتانیک» و دیگر المان‌های آن دو دهه نظیر «مریم حیدرزاده»، «فتون مختلف کاراته»، «داشتن موبایل» و «سفر به ژاپن»، به چیزی فراتر از «یادش به خیر» برسد.

نکته مهم آنکه فیلم با همین المان‌ها پیش می‌رود و این عناصر، چیزهایی نیستند که تنها در قالب دیالوگ به روی زبان آمده و چاشنی یک سکانس واقع شوند بلکه اغراق تنفس بود اگر بگوییم تقریباً در تمام سکانس‌های «گیج‌گاه»، این کلاسیک‌بازی دیده می‌شود. به همین دلیل اثر، فیلمنامه منسجمی ندارد ولی می‌توان آن را در پناه تم کمیک، با همین شمول پذیرفت و با دنیای خاص آن که تاکنون به این شدت، به کلاسیک‌بازی اشاره نکرده بود، ارتباط برقرار کرد و آن را دوست داشت.

خیلی جالب است که یک فیلم با تم سیاسی نیز در فهرست ما قرار بگیرد و این جزء همان گشایش‌ها وسعت‌نظریاتی است که در اثر استفاده از عناصر خیال به‌وجود می‌آید. تا پیش از این، فیلم‌هایی با محوریت سیاسی عموماً تحت‌تاثیر رخدادی واقعی، زبان به قصه‌گویی می‌گشوند. اما آنچه مخاطب در «مصلحت» می‌بیند، روایتی خیالی از یک مطالبه به‌حق و واقعی است که در تمام دهه‌های سپری‌شده پس از انقلاب، ساری و جاری بوده است.

سوزه درخور توجهی که گوشه‌هایی از جسارت را با خود به همراه آورد و دیگر مخاطب نمی‌تواند به این فیلم، انگ سفارشی یا وابسته بزند. خاستگاه فیلم یک مطالبه عمومی در تمام این سال‌هاست که با دقت‌نظر و وسواس بالایی به تصویر کشیده شده است. زیرکی این تصویرگری در آن بود که طی آن، فیلمساز دست به تطهیر زنده و به همین دلیل، مراتب پرتنگی از فساد درون‌سیستمی (در اینجا قوه قضائیه) و دیگر ناهنجاری‌ها نظیر سوءاستفاده از قدرت، برخی تلقی‌های اشتباه نیروهای انقلابی، تحت فشار گذاشتن‌های غیرانسانی و غیراخلاقی و… در فیلم به چشم می‌خورد که تماماً راه‌آورد سوزه جالب و جدید فیلم است. قطعاً با این فتح‌بابی که «مصلحت» انجام داده، باید منتظر تصویرگری مطالبات مردمی دیگر در قالب داستان‌های خیالی باشیم. مسیر جذابی که هم ایده‌آل توده مردم است و هم نهادهای نظارتی و حاکمیتی، مشکلی با این شکل طرح مساله ندارند.

بی‌همه چیز

جدیدترین ساخته «محسن قزایی» فیلم عجیبی است. فارغ از برخی گریم‌های سنگین و جذابیت‌هایی که سوزه با خود به همراه دارد، فضایی‌های ایران‌داستان، عجیب مخاطب را به یاد فیلم «سرخ‌پوست» می‌اندازد. فیلم کلاسیکی جدیدی که دهه ۳۰ و ۴۰ شمسی در یک روستا می‌گذرد و همین گنگ‌گویی و باز نکردن حدود زمانی و مکانی، خود به عنصر خیال فیلم تبدیل می‌شود. عناصر خیالی که در ادامه با برخی المان‌ها، شاعرانگی بیشتری نیز پیدا می‌کنند. مانند روستایی دورافتاده که تنها نماد تنجد و تمدنش، ریل راه‌آهن است. سکانس ورود قطار به روستا در دل یک شب بارانی را به یاد بیاورید

که تا چه اندازه شاعرانه و زیباست. آن هم در اثری که قرار است واگویی یک روایت جدی باشد. استفاده از مه و تأکید بر هوای ابری، از دیگر نشانه‌های خیال‌انگیز فیلم است که سبب می‌شود تا ساختار فیلم، که تماماً در روستا می‌گذرد، از محیط، یک محفل دنج و شاعرانه به وجود بیاورد.

تمام این عناصر سبب می‌شوند تا در کلیت ساختار، «بی‌همه‌چیز» را شبیه به «سرخ‌پوست» ببینیم. فیلم خوب «نیم‌جاویدی» که به مدد سوزه‌ای جدید، توانست حسایی میان مردم و منتقدان جا باز کند و حالا ساخته جدیدی قزایی نیز با همین فرمول در ساختار، توانسته به یکی از فیلم‌های مهم جشنواره امسال تبدیل شود که به احتمال زیاد با دست پر، اختتامیه را ترک خواهد کرد.

رمانتیسیم عماد و طوبا

سینمای ایران میانه‌چندان خوبی با آثار فانتزی ندارد. به‌گونه‌ای که اگر بخواهیم به جز «دزد عروسک‌ها»، «نان، عشق و موتور ۱۰۰۰» و «قاعده بازی»، یک فانتزی درخور توجه دیگر در سینمای‌مان نام ببریم، با مشکل مواجه می‌شویم. البته سینمای ایران طی سالیان اخیر، این فضا را در برخی اثر تجربه کرده است که به نام فانتزی، گرته‌پردازی‌های ناشیانه‌ای را به خود مخاطب دادند که با حاشیه‌هایی نیز همراه شده و ماندگاری چندانی در همان سال اکران خود نداشتند.

«رمانتیسیم عماد و طوبا»، اما خاستگاه فانتزی دارد. در یک اتمسفر فانتزی تنفس می‌کند که تمام اجزای آن، از شخصیت‌پردازی‌ها گرفته تا میزانشن‌بندی‌های کارگردان و طراحی صحنه و لباس و جلوه‌های رایانه‌ای‌اش، تماماً در خدمت فانتزی تعریف می‌شوند.

هر چند «کاه صباغ‌زاده» در فیلم قبلی خود (ایتالیا ایتالیا) از رنگ‌های پررنگ این جهان خاص خود رونمایی کرده بود اما اینجا در «رمانتیسیم عماد و طوبا»، به کلی دل را به دریا زده و تمام شالکله‌های جریان فانتزی را در اثرش پیاده می‌کند.

در سینمایی که آثار فانتزی، سهمی در میان تولیدات یک ده‌ای خود هم ندارد، وجود چنین آثاری که البته طرفداران خاص خود را نیز می‌طلبد، حکم غنیمتی است که نباید آن را با چوب فیلم‌های دیگر راند. سبک جدیدی است که نمونه‌های چندانی در سینمای ملی ما نداشته است.

شینلیک

جدیدترین ساخته «محمدحسین

مهدویان» این روزها موافقان و مخالفان بسیاری دارد که تئور حمایت‌ها و مخالفت‌هایشان با فیلم را حسایی گرم کرده‌اند. اما جزء هر یک از این دو دسته که باشیم، نمی‌توانیم علی‌رغم ضعف‌های بنیادینی که فیلمنامه دارد، از فرم نمادین اثر غافل بمانیم. آن دسته از حامیان فیلم، روی «جسارت» فیلمنامه حساب باز کرده و این فکت را مطرح می‌کنند که بسیاری از مولفاتی که طی دهه‌های اخیر، به‌عنوان شاخصه‌های سبک زندگی ایرانی مطرح شده بود، در این فیلم به بوته نقد گذاشته شده است و درست به همین دلیل است که هم‌ولایتی‌های عطاران در حومه شهر، همگی متعلق به عصر کنونی هستند و فیلم، درصدی یک انتقام نامحسوس از تمام تفکراتی است که طی چهار دهه، بنا به سلیقه فردی و گروهی، برای کلیت جمعیت کشور تعیین‌تکلیف کرده است.

شکل جالبی از انتقاد که آن را با زبان غیرمسلح و در قالب مونولوگ و نوشته‌های روی دیوار، به مخاطب عرضه می‌دارد که اگر هدف سازندگان، در لاف‌ها، چنین رویکردی باشد که باید فیلم را یکی از انتقادی‌ترین آثار یک دهه اخیر سینمای ایران بنامیم که شکل جدیدی از انتقاد و حتی مطالبه‌گری را پیش می‌کشد که تاکنون در سینمای ایران، با این میزان غلظت سابقه نداشت.

شکل جدید نقد بصری و خیال‌پردازانه‌ای که در «شینلیک» نمایش داده شد، حکم جاده صاف‌کنی را دارد که احتمالاً در ادامه به جریان تبدیل شده و ماینر صحنی برای بلندگوهای است که نمی‌خواهند به دلیل مشکلات ممیزی و توقیف، به طرز مستقیمی زبان به انتقادهای ساختاری بگشایند.

«دیان» یک تک تیرانداز بود و من براساس تجربیاتی که داشتم آن را بازی کردم.

آقای غفاری این بود که همه بازیگران عراقی باید به زبان عربی صحبت کنند ما کارشناس لهجه داشتیم و برای نقش های دیگر عراقی که بیشتر در کار دیده می شوند از بازیگران خوبی جنوب کشور که به زبان عربی مسلط هستند استفاده شد. من تلاش کردم که زبان عربی را تمرین کنم و به لهجه هم مسلط شوم و سرصحنه نیز از بازی من راضی بودند و امیدوارم مخاطب هم نزدیک به ۷ جلسه فیلمبرداری در «تک تیرانداز» حضور داشتیم که تجربه بسیار خوبی بود.

معمطلی درباره نحوه اجرای تیراندازی و ویژگی های نقش گفت: «دیان» یک تک تیرانداز بود و من براساس تجربیاتی که داشتم آن را بازی کردم. فرصتی نبود که آموزش خاص تیراندازی ببینم اما من از تجربیات گذشته استفاده کردم همچنین به دلیل بزرگ شدن در محیط نظامی و زندگی در خانه های سازمانی ارتش به رفتارهای نظامی ها و زبان بدن ارتشی ها آشنا بودم

سرصحنه نیز از بازی من راضی بودند و امیدوارم مخاطب هم بسپندند.
وی تصریح کرد: دیان به زبان عربی صحبت می کند و تاکید

یک فنبان جای داغ

نگاهی به فیلم سینمایی «منصور»؛

چیرگی ایهام آفرینی بر اطلاع‌رسانی

منصور (ساخته سیاوش سرمدی) در کنار فیلم تک‌تیرانداز (به کارگردانی علی غفاری) دومین پرتره داستانی جشنواره امسال است. هر دو فیلم به دفاع مقدس می‌پردازند و هر دو سعی در معرفی یکی از قهرمانان سال‌های خون و آتش دارند. شهید زرین فیلم تک‌تیرانداز، یک قهرمان شکست‌ناپذیر است که یک‌تنه مقابل دشمن ایستد و پشتش را به خاک می‌مالد. فیلم منصور بر خلاف تک‌تیرانداز نگاه بی‌روح و منفعلی به قهرمانش دارد.

یک فیلم از این طرف بام افتاده و آن یکی از آن طرف سقوط کرده است. کارگردان منصور با پرهیز از قهرمان‌سازی مصنوعی را خلق کرده که به اندازه کافی جذاب و دلربا نیست. تمام زندگی منصور در کارش خلاصه شده و او هیچ دغدغه‌ای جز تعمیر هواپیما و ساخت جنگنده ندارد. فیلم خالی از صحنه‌های حسی است که بتواند عواطف مخاطب را تحریک کند. غم و ناراحتی و افسردگی را در چهره منصور نمی‌بینیم. همسرش (با بازی لیندا کیانی) در اواخر فیلم ظاهر می‌شود و تازه آنجا صدی سر مسایل کاری است. قهرمان قصه ما زندگی شخصی ندارد؛ فرزندان‌ش را در آغوش نمی‌گیرد و استراحت هم نمی‌کند. دوستی و رفیقی که پای درد دلش بنشینند هم ندارد. تمام فکر و ذکرش چند قطعه آهن است که باید به هوا فرستاده شوند. برای مخاطب همراه شدن با قهرمانی تک‌وجهی که حسی را برنمی‌انگیزد کار دشواری است. اشتباه در انتخاب بازیگر نقش اول هم نقطه ضعف گفته شده را تشدید کرده است. محسن قصابیان نمی‌تواند جذابیت شخصیت تیمسار ستاری را از طریق نگاه، لحن صدا و زبان بدن منتقل کند. او با ارائه یک بازی سرد و بی‌روح و خنثی، شخصیتی را پیش روی مخاطب قرار می‌دهد که مقتدر و با اهبت نیست.

فیلمنامه منصور علاوه بر آن‌که شخصیت اصلی را به درستی معرفی نمی‌کند، از خلق شخصیت‌های فرعی جاندار هم ناتوان است. ثنایی (مهندسی که به کار برمی‌گردد) در حد تیپ باقی می‌ماند و نمی‌تواند بده و بستان خوبی با منصور داشته باشد. لقمانی (مدیر شرکت یاشی با بازی سیدجواد هاشمی) در حد چند سکانس ظاهر می‌شود و به جز گفتن چند دیالوگ تأثیرگذاری خاصی ندارد. فیلمنامه می‌توانست تقابل میان منصور و لقمانی و مشکلات‌شان را با تاکید و تمرکز بیشتری شرح دهد. لقمانی به عنوان یک نیروی دولتی ایرانی با چه انگیزه‌ای چوب لای چرخ توسعه کشور می‌گذارد؟ وقتی منصور ستاری از حمایت رئیس جمهور وقت برخوردار است، چگونه نمی‌تواند یک مدیر دولتی را شکست دهد؟ نرسوشت لقمانی و همدستان‌ش در نهایت چه می‌شود؟ شرکت یاشی چه قدرت ویژه‌ای داشته که توانسته مجلس و دادستان وقت را با خودش همراه سازد؟

فیلمنامه به هیچ یک از این سوالات پاسخ نمی‌دهد و هر چه پیش می‌رود اتهامات بیشتری را مطرح می‌سازد. علاوه بر این فیلمنامه نمی‌تواند اهمیت دراماتیک ساخت هواپیما را شرح دهد. همزمان با تولید قطعات و تعمیر هواپیما‌ها، جنگ سنگین ایران و عراق در جریان است. ولی روایت فیلم چیزی از این جنگ نمی‌گوید (به جز یکی دو صحنه مثل بمباران تهران) و حاسبت آن را نشان‌مان نمی‌دهد. ما به عنوان مخاطب متوجه نمی‌شویم که همزمان با تلاش‌های منصور، جنگ در چه مرحله‌ای قرار دارد و چه عملیاتی در حال اجراست.

منصور با وجود نقاط ضعفش پایان بندی مناسبی دارد. با پرواز آخرش لیخند بر لبان تیمسار ستاری می‌نشیند. این موفقیت با توجه به این‌که بعد از یک شکست (سقوط جنگنده قبلی) به تصویر کشیده می‌شود، اهمیت بیشتری می‌یابد.

فیلم سینمایی درباره بخشی از زندگی شهید منصور ستاری فرمانده نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در سال‌های دفاع مقدس است. این فیلم سینمایی با نگاهی به بخش‌هایی از زندگی مقدس ستاری و طراحی و تولید اولین جنگنده کاملاً ایرانی ساخته شده است.

تهیه کنندگی این فیلم سینمایی از محصولات سازمان رسانه‌ای اوج را جلیل شعبانی برعهده دارد. نام این فیلم در ابتدا «اوج ۱۱۱۰» بود که برای حضور در سی و نهمین جشنواره فیلم فجر به نام منصور تغییر کرد. در این فیلم سینمایی بازیگرانی چون محسن قصابیان، لیندا کیانی، حمیدرضا نعیمی، علیرضا زمانی نسب، سید جواد هاشمی و قاسم زارع حضور دارند.

جشنواره فیلم فجر هرساله و همزمان با دیگر جشن‌های پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه میزبان علاقه‌مندان هنر سینماست. این جشنواره که از سال ۱۳۶۱ کار خود را آغاز کرد تا سال ۱۳۷۴ محل برگزار می‌شود و در بخش بین الملل بر بررسی فیلم‌هایی از سینمای جهان به ویژه خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز و آنتاولی و آثار مهم از آموزه‌های راستین پیامبران الهی، پیام صلح و دوستی تمرکززی ویژه دارد. بخش بین‌الملل جشنواره از دوره سی‌وسوم (سال ۹۳) از بخش ملی جدا شد و در اردیبهشت هر سال میزبان فیلمسازان مطرح جهانی است.

شرکت‌کنندگان جشنواره فیلم فجر در بخش رقابتی اصلی؛ سودای سیمرغ برای دریافت سیمرغ بلورین با هم رقابت می‌کنند. طی سالیان اخیر مسابقه‌های سینمای مستند، فیلم کوتاه و مسابقه مواد تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی نیز به بخش‌های سینمای ایران اضافه شده است.

سی و نهمین جشنواره فیلم فجر در چهل‌ودومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران (بهمن ۱۳۹۹)، به دبیری سید محمدمهدوی طباطبایی‌نژاد در حال برگزاری است. فیلم‌های سی و نهمین جشنواره ملی فیلم فجر در ۷۰ سینما در ۳۰ استان و ۵ منطقه آزاد به نمایش درمی آید. امسال نیمی از آثار جشنواره فیلم اولی هستند. همچنین نشست های خبری بعد از این رویداد سینمایی در فضای مجازی و هم به صورت زنده پیش با حضور جمعی از اصحاب رسانه برگزار می شود. جشنواره امسال تحت تاثیر همه گیری کرونا و با تاکید بر شوهنامه‌های بهداشتی تجربه‌ای جدید را پیش می برد.

«فتوش» برنامه‌ای برای کودکان و نوجوانان عرب‌زبان

مهدی صالح‌مهدی کارگردان و تهیه کننده ویژه برنامه ۱۲۰ دقیقه‌ای «فتوش» درباره این برنامه گفت: مخاطبان و بینندگان عرب زبان در گروه سنی ۷ تا ۱۶ ساله به عنوان مخاطب هدف برنامه شناخته می‌شوند و علاوه بر این، گروه سازنده «فتوش» هم گروهی بسیار جوان و فعال است که میانگین سنی ۲۰ تا ۳۲ سال را شامل می‌شوند.

صالح‌مهدی ادامه داد: ما به واسطه همین جوانی و پویایی اعضای گروه بارها افتاده است که یک آیتم را چندین بار تکرار کنیم تا بتوانیم به درستی و با دقت آن را ضبط کنیم و تلاش می‌کنیم بهترین برداشت را تدوین کنیم. تهیه کننده «فتوش» درباره ویژگی‌ها و اهداف این برنامه بیان کرد: از مهم‌ترین اهداف این برنامه، ایجاد ارتباط مستقیم و صمیمی با مخاطب و همچنین آموزش و سرگرمی است. یکی از جذابیت‌های خاص و ساختاری این برنامه زنده، تنوع در آیتم‌ها و موضوعات روزانه و نیز اجرای برنامه با حضور چند مجری و عروسک است که برای جذب بیشتر و همراهی و مشارکت مخاطبان طراحی شده است.

وی ادامه داد: بخش‌های مختلفی در برنامه «فتوش» گنجانده شده است که از آن جمله می‌توان به مسابقه حفظ سوره‌های کوچک قرآن، پخش ویدئوهای ارسالی از طرف مخاطبان، آموزش کلمات پرکاربرد عربی و فارسی، آموزش نقاشی، معرفی مشاغل، اجرای نمایشنامه‌های کوتاه، اجرای موسیقی، آیتم اخبار، آیتم «حرف» و «حیل» و بخش انیمیشن‌های جذاب اشاره کرد.

صالح‌مهدی در پایان گفت: با استفاده از تکنیک «برده آبی» استودیویی توانستیم در داستان پردازی‌های مجموعه «فتوش»، فضاهای مختلفی خلق کنیم مثل جنگل، حضور بر روی یک صفحه سفید کاغذ، درون میوه‌ها و... که البته با لطف ریمت موزیکال و آهنگین قصه‌ها، مخاطب را تا پایان همراه خواهیم داشت. ضمن اینکه مطالب آموزشی مثل خواص میوه‌ها، ترجمه لغات و کلمات و غیره هم انتقال داده می‌شود.

«فتوش» قرار است در ۹۰ قسمت روی آنتن برود و اولین قسمت آن از روز دوشنبه ۲۰ بهمن به صورت روزانه و از ساعت ۱۶:۳۰ به وقت تهران از شبکه ال‌کوثر پخش می‌شود.

این برنامه محصول گروه کودک و نوجوان شبکه ال‌کوثر است.